

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

زبان و ادبیات فارسی

طوفان و بیم جان

(تحلیل و بررسی زندگی مشقت بار شاعران مهم از قرن سوم تا قرن هفتم)

استاد راهنما :

دکتر سهیلا صارمی

استاد مشاور:

دکتر ابوالقاسم رادفر

پژوهشگر :

مجید گل محمدی

تیر ۱۳۸۹

کلیات

۱. تعریف مسأله و بیان سؤال های اصلی پژوهش :

با توجه به اینکه تا کنون بررسیهای گذشته پیرامون زندگی نامه های شاعران بوده است و کمتر به بیان علت و عوامل آزار و تنبیه آنان پرداخته شده است، بر این اساس پرسش اصلی این پژوهش آزار و تنبیه شاعران و علت های آن است .

۲. قلمرو پژوهش (زماری - مکاری - موضوعی) :

این پژوهش در چهارچوب کتاب های تاریخ ادبیات، تذکره ها، شرح حال ها، و تراجم احوال و دیوان اشعار شاعران و کتاب هایی از این قبیل صورت می گیرد.

۳. پیشینه پژوهش و ضرورت انجام آن :

پیشتر پژوهش ها در چ چهارچوب شرح حال ها و زندگی نامه های شاعران انجام گرفته است، اما تا به حال پژوهشی مستقل درباره ی آزار و تنبیه شاعران و علل آن صورت نگرفته است، پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این سؤال است

۴. فرضیه های پژوهش:

الف- دلایل شخصی و خصومت هادر تنبیه کردن و آزار دادن شاعران بی تأثیر نبوده است. در این میان پادشاهان، وزیران و صاحبان قدرت نقشی مؤثر داشته اند؛

ب- گاه نیز علت های اجتماعی و فرهنگی باعث آزار شاعران می شده است؛

ج- توطئه و دسیسه های رقیبان علت مورد تنبیه قرار گرفتن آنها شده است؛

د- گاه نیز مسائل عاطفی و عاشقانه محرک این امر بوده است.

۵. هدف های پژوهش :

نشان دادن سختی ها و مصائبی که شاعران با آن مواجه بوده اند، وسیله قرار گرفتن آنها برای مسائل شخصی، و استفاده ی گسترده از شعر برای اهداف غیر هنری و غیر ادبی ؛

تبرئه ی دسته ی کثیری از شاعران که غالباً در اذهان عمومی به عنوان مدیحه سرا، درباری و ... مورد بی مهری عموم مردم قرار گرفته اند .

۶. چه کاربردهایی از اجرای پژوهش متصور است؟

این پژوهش می‌تواند مبنای بررسی‌های بعدی در این زمینه باشد. در تحقیقات ادبی، جامعه‌شناختی، روانشناختی به کار آید. نیز از منظر تاریخی در خور تحلیل و بررسی است.

۷. استفاده‌کنندگان از نتیجه پایان نامه :

همه‌ی کسانی که در باب زندگی نامه‌ها و شرح حال‌های شاعران پژوهش می‌کنند می‌توانند از نتایج پژوهش حاضر

بهره‌مند شوند.

چکیده

با توجه به اینکه تا کنون بررسی‌های گذشته پیرامون زندگینامه‌ی شاعران بوده است و کمتر به بیان علت و عوامل آزار و تنبیه آنان پرداخته شده است، بر این اساس سعی شده است با توجه به منابع موجود از جمله تراجم و شرح حال‌ها و مراجعه به دیوان شاعران تا حدی این زوایا و گوشه‌های مسکوت مانده از زندگی شاعران بررسی شود و علل و عواملی که موجب رو آوردن شاعران به دربارها و پس از آن مغضوب و رانده شدن آنها شده و در نتیجه، این عوامل در سبک و نحوه‌ی بیان آنها تأثیر گذاشته مورد بررسی قرار گیرد علاوه بر این علل و عواملی که سبب شده شاعران به رقابت و حسادت با هم پردازند بیان گردیده است. همه‌ی این عوامل سبب شده است که شاعران در دفاع از خود به خلق آثاری در مضامینی چون شکوائیه به ممدوح، پوزش و طلب بخشش از ممدوح و یا دَم و هج و رقیب و حاسدان خود پردازند، که برخی از آنها صرف نظر از مضامین ذکر شده در آن از سبک و اسلوبی ویژه برخوردارند.

واژگان کلیدی: بیم جان، شاعران، زندگی مشقت بار، تحلیل، رنج و درد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲	فصل اوّل
۱۳	شاعران مقتول
۱۴	ابوطیب مصعبی
۱۵	ابو منصور محمد بن احمد دقیقی
۱۸	طاهر بن فضل چغانی
۱۹	رابعه بنت کعب قزداری بلخی
۲۱	ابو عبد الله محمد بن عبد الملك معزی نیشابوری
۲۸	صابر بن اسماعیل ترمذی
۳۱	رفیع الدین مسعود لنبانی
۳۲	فرید الدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار کدکنی نیشابوری
۳۳	خلاق المغانی کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین اصفهانی
۳۵	فصل دوّم
۳۶	شاعران مغضوب و مطرود
۳۷	ابوالفتح بستی

- ۳۸ ابوالقاسم فردوسی
- ۵۱ ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی
- ۵۶ مسعود غزنوی (رازی)
- ۵۸ ابو النجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی
- ۶۲ ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی
- ۷۰ مسعود بن سعد سلمان
- ۸۵ اشرف الدین ابو محمد حسن بن محمد حسینی غزنوی
- ۹۲ رشید الدین سعد الملک محمد بن عبد الجلیل عمری کاتب
- ۹۷ ظهیر الدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی
- ۱۰۴ نجم الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی
- ۱۰۷ افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی
- ۱۲۰ فصل سوّم
- ۱۲۱ شاعران محسود
- ۱۲۲ ابوزید محمد بن علی غضایری رازی
- ۱۲۵ ابو نجیب شهاب الدین عمیق بخارایی
- ۱۲۸ ابو محمد بن محمد رشیدی سمرقندی
- ۱۳۰ شمس الدین محمد بن علی سوزنی سمرقندی

۱۳۷	اوحوالدين محمد بن محمد انوري ابيوردي
۱۴۷	اثير الدين اخسيكتي
۱۵۰	مجير الدين بيلقاني
۱۵۴	جمال الدين محمد بن عبد الرزاق اصفهاني
۱۵۹	شرف الدين شفروه
۱۶۰	ابوالعلا گنجوي
۱۶۲	نتيجه گيري
۱۶۷	منابع

پیش گفتار

این پژوهش با عنوان طوفان و بیم جان به منظور بررسی زندگی مشقت بار شاعران مهم از قرن سوم تا قرن هفتم صورت گرفته است و مبنای آن براساس مراجعه ی مستقیم به منابع موجود در تراجم احوال و تذکره‌ها بوده است و پس از رسیدن به نتیجه ای منطقی بر اساس شواهد موجود در این منابع، دیوان اشعار این شاعران مورد بررسی قرار گرفته است، و سعی شده است که موارد ذکر شده درباره ی شاعران با شواهدی از اشعار آنها همراه شود.

همان گونه که می دانیم اشعار شاعران متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن دوره بوده است و بسیاری از اطلاعاتی که اکنون درباره ی شاعران وجود دارد از همین منابع به دست آمده است که صحت آنها کمتر مورد تردید است، و مواردی را که خود شاعران بیان کرده اند بیشتر قابل اعتماد هستند.

در این پژوهش پس از مقایسه‌ی نظرات مختلف موجود در شرح حال‌ها و همچنین با استفاده از شواهد موجود در دیوان‌های شاعران کوشیده‌ایم که به نتیجه ای صریح درباره ی زندگی شاعران مورد بحث دست یابیم، از جمله حوادثی که برای آنها اتفاق افتاده است نظیر راه یافتن به دربار ها و رانده شدن از آنجا به سبب علل گوناگون، چون حسادت رقیبان، سعایت و کینه توزی معاندان و همچنین رقابت ها و حسادت - های آنها مورد بررسی قرار گرفته است و بر همین اساس این پژوهش در سه فصل ارائه شده است. در فصل اول به معرفی شاعران مقتول و عواملی که موجب قتل آنها شده است پرداخته‌ایم. در این فصل عواملی نظیر احساسات شخصی و عاطفی، عوامل سیاسی، اخلاقی و جنگ‌ها و هجوم دشمنان مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوم شاعرانی که مغضوب شده و از دربارها مطرود شده‌اند و همچنین علل و عواملی که در این امر دخیل بوده‌اند مانند سعایت حاسدان، کینه توزی حاسدان و رقابت‌های هم‌عصران شعرا مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در این فصل مشاهده می کنیم که چگونه شاعران در پی رفع تهمت های نسبت داده شده به آنها دست به خلق آثاری در زمینه های مختلفی چون طلب عفو، مدح ممدوح، شکوائیه، هجو معاندان و حاسدان زده‌اند.

در فصل سوم معارضات و کینه جوئی‌های شاعران نسبت به هم و عوامل مؤثر در اینگونه رفتارها مورد بررسی قرار گرفته است در این مورد عواملی چون حقیر شمردن رقیبان، برتری جوئی نسبت به سایر شعرا، سرگرمی و تفریح سلاطین، و عواملی از این دست مؤثر بوده است.

به طور کلی در دوره ی مورد مطالعه (قرن سوم تا هفتم) چنین مشاهده می کنیم که شاعران از هنر و خلاقیت خود در موارد مختلفی بهره برده اند و بیشتر از آن به عنوان سلاحی برای مغلوب کردن مخالفان و مدعیان سود جسته اند. که در این میان اغراق در مدح و هجو رواج می یابد و این دو مضمون تبدیل به موضوعاتی شد که کم و بیش شاعران این دوره سعی در طبع آزمایی در آن داشته اند .

پس از مطالعه در این دوره آشکار می شود که هجو و هزل در آن رایج شده است، قصیده ها و قطعات متعدد و مفصلی از این دوره در دست است که در مضامینی چون هجو و هزل سروده شده است . و حتی گاه انتقادات اجتماعی، با هجو و هزل و سخنان رکیک همراه شده است . و برخی از شاعران چنان در هجو و هزل مبالغه کرده و به آن توجه داشته اند که به عنوان شاعران هجو گو و بد زبان شناخته شده اند، نظیر انوری و سوزنی. کار هجو و بدزبانی در این دوره اندک اندک به جایی می رسد که حتی شاعران هنگام مدح نیز از به کار بردن کلمات زشت و رکیک ابا نمی کنند، مانند سوزنی و حتی شاگردان و استادان از هجو یکدیگر خود داری نمی کنند. چنانکه در شرح احوال خاقانی و ابو العلاء گنجوی و مجیر بیلقانی نمونه هایی از آن ذکر شده است .

پس چنین می توان نتیجه گرفت که وضع اجتماعی نا به هنجار ایران در این دوره به ویژه در اواخر قرن ششم علت موثری در ترویج هجو و هزل در میان شاعران بوده است .

اکثر سلاطین نیز در این دوره از شاعران به عنوان ابزاری برای تبلیغ و شاید بتوان گفت از آنها به عنوان وسیله ای برای زنده نگه داشتن نام خود سود می برده اند چنان که محمود غزنوی شاعران زیادی را در دربار خود گرد آورده بود و عطایای گرانی به آنها می بخشید. شاعران در این دوره نیز به دنبال کسب چنین عطایایی بودند و برای دست یابی به آن به دربارها روی می آوردند و در نتیجه با هم به رقابت و معارضه برمی خواستند و برای برتری یافتن نسبت به سایر رقبا دست به هر کاری می زدند و گاهی سلاطین از این رقابت های موجود میان شعرا لذت می بردند، که اینگونه رفتارها صدمات بزرگ و جبران ناپذیری بر فرهنگ و ادب آن زمان وارد کرده است .

به هر حال در این پژوهش سعی شده است تا حد امکان به زندگی شاعران این دوره پرداخته شود و بر اساس شواهد موجود حوادث روی داده در زندگی آنها و عواملی که موجب به وجود آمدن این گونه حوادث شده اند و همچنین نحوه ی برخورد با این حوادث و عکس العمل آنها بررسی شود و راهکاری برای شناخت بیشتر پیدا کردن نسبت به آنها به دست بدهد .

در پایان لازم می‌دانم که از زحمات استاد ارجمندم خانم دکتر سهیلا صارمی که زحمت راهنمایی اینجانب را بر دوش کشید، صمیمانه تشکر نمایم. همچنین سپاسگزار استاد بزرگوار خود آقای دکتر ابوالقاسم رادفر هستم که در کسوت مشاور پدران، یاری‌ام نمود.

فصل اوّل

شاعران مقتول

در این فصل زندگی شاعران مقتول مورد بررسی قرار گرفته است، گروهی از شاعران مورد بحث ما قربانی توطئه‌ها و اغراض سیاسی حاکمان زمان خود شده اند، گاه دلایل شخصی و خصومت‌ها و همچنین مسائل عاطفی و عاشقانه در به قتل رسیدن این شاعران تأثیرگذار بوده است و علت مرگ گروهی دیگر از این شاعران جنگ‌ها و رقابت موجود میان آنها بوده است .

ابوطیب مصعبی

ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی مدتی صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد و از نویسندگان مشهور بود که ظاهراً بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶ مدتی نیز منصب وزارت داشت و . . . به فرمان آن پادشاه کشته شد . او از شاعران چیره دست به زبان عربی و فارسی بود .
(صفا ، ۱۳۴۲ : ۱ / ۳۹۳)

ظاهراً منبع موثقی در دست نیست که سبب قتل او دانسته شود، اما از آنجا که خوی شاهان همیشه متغیر بوده و غالباً اسیر خودخواهی و غرور و خشم خویش بوده اند، می توان حدس زد که وی قربانی یکی از این خصلت های غیر انسانی نصر بن احمد شده است.

« از بزرگی و احترام او ابوالفضل بیهقی در تاریخ خویش یاد کرده است و رودکی بنابر قول عوفی وی را مداح گفته. » (مدبری، ۱۳۷۰ : ۵۵)

از اشعار اوست :

جهانها همانها فسوسری و بازی که بر کس نیایی و با کس نسازی
چو ماه از نمودن چو خار از پسودن به گاه ربودن چو شاهین و بازی
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن چو بلد از بریدن چو الماس گازی
چو عود قماری و چون مشک تبت چو عنبر سرشته ی یمان و حجازی
به ظاهر یکی بیت پو نقش آذر به باطن چو خوک پلید و گرازی
(مدبری، ۱۳۷۰ : ۵۵)

دقیقی توسی

ابو منصور محمد بن دقیقی از شاعران بنام عهد سامانی است و عوفی می گوید: « او را به سبب دقت معانی و رقت الفاظ دقیقی گفتندی. » (عوفی، ۱۳۲۴: ۱۱ / ۲)

مرحوم فروزانفر می گوید:

کلمه‌ی دقیقی که لقب مسلم اوست از دقیق به معنی آرد گرفته شده و شاید خود یا یکی از اجدادش آرد فروش بوده و نظر عوفی را ردّ می کند و می گوید: اینکه محمد عوفی می گوید او را به سبب دقت معانی و رقت الفاظ دقیقی گفته اند از قبیل مناسبات بعد الوقوع و مستلزم تمحلات نحوی است .
(فروزانفر، ۱۳۰۸: ۲۸)

دقیقی بر آیین زرتشتی بود و در اشعار او دلایلی بر این مدعا وجود دارد:

دقیقی چار خصلت برگزیده است به گیتی از همه خوبی و زشتی
لب بیجاده رنگ و ناله‌ی چنگ می خون رنگ و کیش زردهشتی
(دیوان، ص ۱۰۶)

آنگونه که از مطالعه در احوال او آشکار می شود، در جوانی به شاعری دست زد و در جوانی هم به دست غلامی مقتول شد . هدایت می گوید: « در سنه‌ی ۳۴۱ به سببی در دست غلامی ترک که محبوب و مملوک وی بود کشته آمد. » (هدایت، ۱۳۳۹: ۶۴۱ / ۲)

فردوسی علت واقعه‌ی مرگ او را چنین یاد می کند:

جوانی بیامد گشاده زبان سخن گفتن خوب و طبع روان
به شعر آرم این نامه را گفت من از او شادمان شد دل انجمن
جوانیش را خوی به یار بود ابا به همیشه به پیکار بود
ببو تاختن کرد ناگاه مرگ نه‌ادش به سر بر یکی تیره ترگ

یکایک ازو بخت برگشته شد بهست یکی بنده بو کشته شد
 ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار بگفت و سر آمد بر او روزگار
 برفت او و این نامه ناگفته ماند چنان بخت بی‌دار او خفته ماند
 (شاهنامه، ۲۲ / ۱)

با توجه به اشعار فردوسی می توان علت کشته شدن او به دست غلامش در جوانی را خوی بدی دانست که گریبانگیر او شده بود و اینگونه « بر او تاختن کرد ناگاه مرگ ». (شاهنامه، ۲۲ / ۱)
 پرفسور حافظ محمود شیرانی چنین می گوید:

اگرچه فردوسی کوشید علت قتل دقیقی را بپوشاند اما صاحب مقدمه ی قدیم این پرده را از میان برداشت و گفت: دقیقی مردی بود که غلامان را دوست می داشت. چون از شاهنامه یک چندی به نظم آورد اتفاق چنان افتاد که غلامی ترک، که در آن دو سه روز خریده بود، با وی لابه می کرد و آن غلام کاردی بر شکم دقیقی زد و بدان زخم او را هلاک کرد و این شاهنامه ناتمام بماند .
 (شیرانی، ۱۳۶۹ : ۶۸)

در ادامه چنین می گوید: « فردوسی درباره ی کارنامه ی دقیقی نظر خوبی ندارد و معتقد به کمال او نیست اما کاملاً حق به جانب اوست وقتی می گوید: » (شیرانی، ۱۳۶۹ : ۶۸)

سخن چون بدین گونه بایدت گفت مگوی و مکن طبع با رنج جفت
 چو طبعی نباشد چو آب روان مبو سوی این نامه ی خسروان
 دهان گر بماند ز خوردن تهی از آن به که ناساز خوانی نهی
 (شاهنامه، ۱۳۶ / ۶)

گویا شروع به نظم شاهنامه پس از تألیف شاهنامه‌ی ابومنصوری (۳۴۶) و اشتهار آن صورت گرفته است. و « سرانجام در عهد نوح بن منصور که جلوسش در سال ۳۶۵ واقع شده است دقیقی عهده دار نظم آن گشت و هنوز هزار بیت نسروده به دست غلام خود کشته شد. » (صفا، ۱۳۴۲ : ۱ / ۴۱۲)

فردوسی در پایان گفتار دقیقی پس از نقل هزار بیت او چنین می گوید:

دقیقی رسانید اینجا سخن زمانه برآورد عمرش به بن
ربودش روان از سرای سپنج از آن پس که بنمود بسیار رنج
به گیتی نماندست از او یادگار مگر این سخن های ناپایدار

(شاهنامه، ۶ / ۳۶)

او با امرای سامانی و چغانی معاصر بوده و آنها را مدح کرده است . اثر جاوید و مهم او گشتاسپنامه یعنی قسمتی از شاهنامه است در شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زردتشت و جنگ مذهبی میان گشتاسب و ارجاسب تورانی.

طاهر بن فضل چغانی

امیر ابو یحیی یا ابوالحسن یا ابوالمظفر، طاهر بن فضل بن محمد بن محتاج چغانی یکی از امیران آل محتاج چغانیان است:

او معاصر و پسر عمّ امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد چغانی، ممدوح منجیک و دقیقی، و چندی با او در حال جنگ بوده است تا به سال ۳۸۱ از پسر عمّ خود شکست یافت و فراری و مقتول شد. این امیر مانند پسر عمّ خود مردی شاعر دوست بود. عوفی می گوید: او را اشعار لطیف آبدار است. (صفا، ۱۳۴۲ : ۱ / ۴۲۸)

چنانکه از گفته‌ی فوق برمی آید، ظاهراً شاعر بودن وی نقشی در مقتول بودنش نداشته و گویا در جنگ کشته شده است، با این حال، از آنجا که شاعر بوده است، نام وی در بین شاعران مقتول آورده شده است.

« از اشعار او ۳۱ بیت شامل یک غزل، سه دوبیتی، دو قطعه، دو رباعی و هشت بیت مفرد به شاهد لغت باقی مانده است. در این اشعار مایه‌ی عشق و غزل به خوبی آشکار است. » (مدبری، ۱۳۷۰ : ۱۶۷)

دلم تنگ دارد بدان چشم تنگ	خداوند دیبلی پیروز رننگ
به چشم گوزن است و رفتار کبک	به کشی چو گور است و کبر پلنگ
سخن گفتنش تلخ، و شیرین دولب	چنانک از میان دو شکر، شرننگ
کمان دو ابروش و آن غمزه‌ها	یکایک به دل بر چو تیر خدنگ
بجان ماند آن بت که خون مرا	کشیدست بو بور تازیش رنگ
یکی فال گیریم و شاید بُدن	که گیتی به یک سان ندارد درنگ

(مدبری، ۱۳۷۰ : ۱۶۹)

رابعه

رابعه بنت كعب قزدارى بلخى از زنان شاعر در قرن چهارم، معاصر سامانيان و رودكى است كه سخن او در لطافت و اشتمال بر معانى دل انگيز و فصاحت و حسن تأثير معروف است.

عوفى درباره‌ى او مى‌گويد:

فارس هر دو ميدان و والى هر دو بيان، بر نظم تازى قادر و در شعر پارسى به غايت ماهر، و با غايت ذكاء خاطر و حدت طبع پيوسته عشق باختى و شاهد بازى كردى، و او را مگس رويين خواندندى و سبب اين نيز آن بود كه وقتى شعرى گفته بود. (عوفى، ۱۳۲۴: ۲ / ۶۰ - ۶۲)

خبر دهند كه باريد بپسر ايوب ز آسمان ملخان و سير همه زرّين
اگر ببارد زرّين ملخ بر او از صبر سزد كه بارد بر من يكي مگس رويين

(مدبرى، ص ۷۵)

هدايت در شرح احوال او چنين نوشته است:

او از ملك زادگان است، پدرش كعب نام در اصل از اعراب بود و در بلخ و قزدار و بست در حوالى قندهار و سيستان و حوالى بلخ كامراني ها نمود. كعب پسرى حارث نام داشته و دختری رابعه نام كه او را زين العرب نيز مى گفتند، رابعه مذكوره در حسن و جمال و فضل و كمال و معرفت و حال و حيده‌ى روزگار و فريده‌ى دهر و ادوار، صاحب عشق حقيقى و مجازى و فارس ميدان فارسى و تازى بوده، او را ميلى به بكتاش نام غلامى از غلامان برادر خود به هم رسيده و انجامش به عشق حقيقى كشيده، بالاخره به بد گمانى برادر او را كشته . هدايت در ادامه بيان مى كند كه داستان و حكايه رابعه را او به نظم در آورده و نام آن مثنوى را

(هدايت، ۱۳۳۹: ۲ / ۶۵۴)

از آنجا که در روزگار سفته پرور وی (عشق) به ویژه از سوی زنان گناهی بزرگ بوده است، وی قربانی آن می‌شود.

عطار در الهی نامه به عشق عمیق و بی پیرایه‌ی وی و ستمی که از برادر بر وی می‌رود، اشاره می‌کند. بر اساس این داستان:

او دختر حاکم بلخ بود و پس از مرگ پدر به حارث - برادر بزرگش - سپرده شد . حارث غلامی بکتاش نام داشت و رابعه و او به یکدیگر دل باختند . از این ماجرا ابتدا کسی با خبر نبود و رابعه در عشق او شعرها می‌سرود؛ اما بالاخره حارث مطلع شد و دستور داد که رابعه را در حمام رگ زدند تا هلاک شد. (مدبری، ۱۳۷۰: ۷۳)

ظاهراً وی در لحظه مرگ تعدادی از شعرهای خود را بر دیوار حمام نوشته است.

از اشعار اوست:

عشق او باز اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری	بس که بپسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب	زهر باید دید و انگارید قند
توسنی کردم ندانستم همی	کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

(مدبری، ۱۳۷۰: ۷۵)

امیر معزی

معزالدین امیرالشعرا ابو عبد الله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری از شاعران مشهور خراسان است. او فرزند برهانی شاعر است و خود را جانشین پدر می داند. علت تخلص او به معزی اختصاصش به معزالدین و الدنيا ملکشاه بن ارسلان سلجوقی است و او به مانند پدر امیرالشعرا دربار سلجوقی بوده است، اما به ظاهر از این راه بهره‌ی چندانی نبرده است.

پدر من امیرالشعرا برهانی . . . در اول دولت ملکشاه به شهر قزوین از عالم فنا به عالم بقا تحویل کرد، و در آن قطعه - که سخت معروف است - مرا به سلطان ملکشاه سپرد، در این بیت:

من رفتم و فرزندم آمد خلف صدق او را به خدا و به خداوند سپردم

پس جامگی و اجراء پدر به من تحویل افتاد، و شاعر ملکشاه شدم. و سالی در خدمت پادشاه روزگار گذاشتم که جز وقتی از دور او را نتوانستم دیدن، و از اجراء و جامگی یک من و یک دینار نیافتم. و خرج من زیادت شد و وام به گردن من درآمد و کار در سر من پیچید و خواجه‌ی بزرگ نظام الملک در حق شعر اعتقادی نداشتی از آنکه در معرفت او دست نداشت.

(نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۶۶)

پس از این و تا پایان عهد ملکشاه یعنی تا سال ۴۸۵ معزی در خدمت او بود و پس از مرگ او، و آشفته‌گی کار جانشینان وی، مدتی را در هرات و نیشابور و اصفهان به سر برد و مشغول مدح سایر امرا بود تا آنکه حکومت خراسان به سنجر بن ملکشاه رسید و معزی به دربار او راه یافت و تا پایان عمر در خدمت او بود.

عوفی درلبه‌ی کیفیت مرگ وی چنین می گوید:

سبب وفات او آن بود که روزی سلطان سعید سنجر در خرگاه تیر می انداخت و او بیرون خرگاه ایستاده بود، ناگهان تیری از کمان شاه جدا شد و از جاده‌ی هدف خطا شد بی قصد، تیر نشانه از جگر آن دل‌بند فضلا ساخت، مرغ چهار پر تیر او از سواد دل آن سواد د یده‌ی ارباب هنر دانه ساخت و هم در حال بر زمین افتاد و جان به آسمان رفت. (عوفی، ۱۳۲۴: ۲ / ۷۰)